

Study and Investigation of the Position of the Philosophy of Education Among Related Attributed Philosophies: A Comparative Study

DOI: [10.22070/tr.2025.20141.1714](https://doi.org/10.22070/tr.2025.20141.1714)

Mohsen Farmmehini Farahani¹, Salman Rezvankhah^{*2}

1. Professor, Department of Curriculum Planning, Shahed University, Tehran, Iran.
Email: farmahinifar@yahoo.com
2. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
Email: s.rezvankhah@cfu.ac.ir

Abstract

Aim and introduction: Although attributed philosophies share similarities, they also have distinct differences. The purpose of the following article is to identify these differences by examining the position of the philosophy of education within these philosophies.

Methodology: This study employs a descriptive-explanatory research method. Given the nature and type of the study—a comparative analysis—it was conducted in four stages: description, interpretation, juxtaposition, and comparison. In the description stage, the objectives, methodology, and significance of each additional philosophy were outlined. During the interpretation stage, the data described in the first stage were examined in detail. In the juxtaposition stage, the data obtained from the previous stages were organized and presented side by side in tabular form. Finally, in the comparison stage, the position and importance of the philosophy of education relative to other additional philosophies were determined by analyzing their similarities and differences. This approach is based on the comparative study method developed by Polish scholar George Brady, who, after years of teaching and research in comparative education, articulated this method. Accordingly, the goals, methodology, significance, and necessity of each additional philosophy were separately tabulated. After describing and interpreting each philosophy individually, the juxtaposition and comparison stages were conducted. Since the data collected are qualitative, they were analyzed and summarized using qualitative methods.

Finding: Among the main results anticipated from the forthcoming research, the following points can be highlighted: 1. The goals of the philosophy of education differ from those of other philosophies mentioned above, although they are somewhat aligned with the goals of the philosophy of ethics. 2. The method of "studying related theories and sciences to derive educational theory, which is employed in the philosophy of education, is more effective than the methods used in the other attributed philosophies. 3. While each of the attributed philosophies holds its own significance, the philosophy of education occupies a special position due to its focus on education, which directly concerns human beings and human values.

Discussion and Conclusions: Based on the findings of this research, it is clear that engaging with additional philosophies as second-order knowledge—characterized by interdisciplinarity and a focus on the true meaning of various sciences and affairs—is essential. In this context, the philosophy of education holds a particularly high status and significance. Some key findings related to this conclusion are outlined below: 1. The goals of the philosophy of education hold a higher status than those of other additional philosophies for two main reasons.

Received on: 10/02/2025

Revised on: 19/07/2025

Accepted on: 04/08/2025



Research
Article

Vol. 23, No. 1, Serial 43

Spring & Summer

2026

pp: 51-66

Journal of Training & Learning Researches

Received on: 10/02/2025

Revised on: 19/07/2025

Accepted on: 04/08/2025



**Research
Article**

Vol. 23, No. 1, Serial 43

Spring & Summer

2026

pp: 51-66

First, the philosophy of education addresses profound human values. Second, its goals encompass all aspects of human education. In other words, the objectives of education also include the aims of other philosophies. For example, political philosophy focuses on the social dimension of humanity; moral philosophy emphasizes individual human development; and the philosophy of science examines empirical sciences from a deep perspective. In contrast, the philosophy of education considers all facets of human beings and their education. 2. The method employed in the philosophy of education—examining theories and related sciences while critically questioning educational theory—is more effective than the methods used in other complementary philosophies. Moreover, because it is integrative, this method can also be applied to the study of other complementary philosophies. 3. Despite the importance and necessity of all complementary philosophies, the philosophy of education is especially crucial. Without sound educational methods, political foundations, and statecraft, political foundations cannot be properly understood. For humans to live in accordance with divine moral principles, proper education is essential. Similarly, if the philosophy of science aims to liberate empirical sciences from a one-dimensional worldview and to address the metaphysical aspects of science—thereby preventing catastrophic outcomes such as nuclear warfare—it must engage with education and the philosophy of education. Furthermore, if politics is to be safeguarded from Machiavellian and Hobbesian ideas, the philosophy of education must first provide an educational framework for rulers and politicians. In summary, while each complementary philosophy has its own unique importance, the philosophy of education holds a special position due to its focus on education itself, which directly concerns human beings and human values.

Keywords: Attributed Philosophy, Philosophy of Education, Philosophy of Science, Philosophy of Politics, Philosophy of Ethics.

بررسی جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت بین فلسفه‌های مضاف مرتبط؛ مطالعه تطبیقی

DOI: 10.22070/tr.2025.20141.1714

محسن فرمهینی فراهانی^۱، سلمان رضوان‌خواه^{۲*}

۱. استاد گروه برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

Email: farmahinifar@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: s.rezvankhah@cfu.ac.ir

چکیده

فلسفه‌های مضاف با وجود داشتن همانندی‌ها، ناهمگونی‌هایی نیز با یکدیگر دارند. هدف پژوهش پیش رو، تلاش به منظور پی بردن به ناهمگونی‌های موجود بین فلسفه‌های مضاف با تکیه بر مشخص کردن جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت بین این فلسفه‌هاست. روش این مقاله به‌مثابه پژوهشی تطبیقی، روش معروف جرج بردی است که روشی توصیفی است و در چهار مرحله توصیف، تفسیر، هم‌جواری و مقایسه صورت گرفته است. در این مقاله، اهداف، روش‌ها و اهمیت فلسفه‌های مضاف مورد بررسی (فلسفه سیاست، فلسفه اخلاق، فلسفه علم و فلسفه تعلیم و تربیت)، هر کدام در جدول‌های جداگانه توصیف شده‌اند و در پایان، در مقام تطبیق، جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت در میان آن‌ها از نظر مؤلفه‌های مذکور مشخص شده است. از عمده نتایج به دست آمده از پژوهش پیش رو می‌توان به این نکته‌ها اشاره کرد: ۱. اهداف فلسفه تعلیم و تربیت با اهداف سایر فلسفه‌های مضاف بیان شده، متمایز هستند، هر چند تا حدودی این اهداف به اهداف فلسفه اخلاق نزدیک می‌شوند، ۲. روش «بررسی نظریات و علوم مرتبط و استنتاج نظریه تربیتی» که در فلسفه تعلیم و تربیت استفاده می‌شود از سایر روش‌های استفاده شده در فلسفه‌های مضاف کارایی بیشتری دارد و ۳. هر کدام از فلسفه‌های مضاف دارای اهمیت خاص خود هستند، ولی فلسفه تعلیم و تربیت، با توجه به موضوع آن که تربیت است و تربیت نیز توجه مستقیمی به انسان و ارزش‌های انسانی دارد، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای می‌یابد.

واژگان کلیدی: فلسفه مضاف، فلسفه تعلیم و تربیت، فلسفه علم، فلسفه سیاست، فلسفه اخلاق.

نشریه علمی
پژوهش‌های
آموزش و یادگیری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۲
تاریخ اصلاحات: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳



مقاله پژوهشی

Journal of
Training & Learning
Researches
Vol. 23, No. 1, Serial 43
Spring & Summer
2026

دوره ۲۳، شماره ۱، پیاپی ۴۳
بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص: ۶۶-۵۱

مقدمه

فلسفه مضاف^۱ نگاهی معرفت‌شناسانه از گونه درجه دوم به علوم است که به بازکاوی و بازنگری بیرونی این علوم می‌پردازد تا از این رهگذر، ضمن بازشناخت پایه‌ها و زیرساخت‌های آن‌ها، روش‌شناسی و شیوه‌های تحقیق علم اضافه‌شده را بررسی کند. آنگاه که به بررسی خود علم، روش تحقیق و داوری در آن علم، پیش‌فرض‌های آن علم، ارتباط آن علم با علوم دیگر، مراحل بلوغ آن علم در بستر تاریخ و امثال آن پرداخته شود، در واقع برای تولید فلسفه‌های مضاف و معرفت‌های درجه دوم اقدام شده است [۱].

رشاد تعریف دیگری از فلسفه مضاف دارد که به نظر می‌رسد به حوزه گسترده‌تری اشاره داشته باشد. وی بر این باور است که فلسفه مضاف عبارت است از دانش مطالعه فرانگر/ عقلانی یک علم یا رشته علمی، یا یک امر دستگاه‌وار انگاشته حقیقی یا اعتباری، معرفتی یا غیرمعرفتی، برای دستیابی به احکام کلی فربخششی و بخشی مضاف بر آن [۲].

در این جستار چهار مورد از فلسفه‌های مضاف، بررسی شده است. از آنجاکه این فلسفه‌های مضاف پیوستگی نزدیک‌تری با فلسفه تعلیم‌وتربیت دارند، تلاش شده است تا این فلسفه‌ها را از میان سایر فلسفه‌های مضاف گزینش کرده و به بررسی آن‌ها با فلسفه تعلیم‌وتربیت پرداخته شود؛ انتخاب فلسفه‌هایی که به لحاظ محتوایی و روشی نزدیکی بیشتری دارند، امکان بررسی دقیق‌تری را برای نویسندگان فراهم می‌کنند. از سوی دیگر فلسفه‌های مضافی که برای این پژوهش انتخاب شده‌اند، ارتباط بیشتری با حوزه آموزش و یادگیری دارند؛ آن‌چنان‌که ارتباط زیادی با ساحت‌های شش‌گانه تربیتی تصریح‌شده در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیز دارند. بر این اساس چارچوب پژوهش پیش رو به این ترتیب است که نخست به بررسی مفهوم، اهداف، روش‌شناسی و اهمیت و ضرورت هر یک

از فلسفه‌های مضاف (فلسفه سیاست^۲، فلسفه اخلاق^۳، فلسفه علم^۴ و فلسفه تعلیم‌وتربیت^۵) پرداخته شده است و سپس تفسیر، هم‌جواری و مقایسه بین فلسفه‌های یادشده، صورت گرفته است و در آخر جایگاه فلسفه تعلیم‌وتربیت، بین فلسفه‌های مضاف یادشده مشخص شده است. لزوم بررسی جایگاه و اهمیت فلسفه تعلیم‌وتربیت از آن لحاظ است که تعلیم‌وتربیت همواره رکن اساسی جامعه و زمینه به وجود آوردن رشد و پیشرفت برای یک نظام و کشور تلقی می‌شود. یکی دیگر از موارد ضرورت بررسی فلسفه تعلیم‌وتربیت و مقایسه آن با سایر فلسفه‌های مضاف این است که در میان این هم‌جواری بهتر می‌توان به جایگاه این فلسفه مضاف و اهمیت آن پی برد؛ بنابراین مسئله این پژوهش به صورت مشخص این است که جایگاه و اهمیت فلسفه تعلیم‌وتربیت به عنوان یکی از فلسفه‌های مضاف مشخص شود. این اتفاق می‌تواند سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران حوزه آموزش و یادگیری و به‌طور کلی حوزه تعلیم‌وتربیت را متوجه پژوهش‌های انجام‌شده توسط پژوهشگران فلسفه تعلیم‌وتربیت کند، آن‌چنان‌که از یافته‌های این پژوهش‌ها در جهت پیشبرد اهداف تعلیم‌وتربیت استفاده کند. همچنین نتایج این پژوهش می‌تواند گرایش دانشجویان تحصیلات تکمیلی، به‌ویژه معلمان را برای ادامه تحصیل در این رشته فراهم کند. آنچه مسلم است اینکه سواد علمی و پژوهشی معلمان در رشته فلسفه تعلیم‌وتربیت که رویکردی بنیادین به آموزش و یادگیری دارد، می‌تواند باعث هدفمندتر شدن فرایند تعلیم‌وتربیت شود.

در ادامه به بررسی برخی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده است، می‌پردازیم. واسطی در پژوهش خود با عنوان «روش‌شناسی تولید فلسفه‌های مضاف» که هدف آن کشف یک روش قیاسی برای تولید فلسفه‌های مضاف است، معتقد است

2. Philosophy of Politics
3. Philosophy of Ethics
4. Philosophy of Science
5. Philosophy of Education

1. Attributed Philosophy or "Philosophy of ..."

انسانی بیان می‌کند [۸].

همچنین رشاد در پژوهشی با عنوان «تعریف فلسفه مضاف» افزون بر بیان ویژگی‌ها و سنجه‌های یک تعریف درست و برتر، با نگرشی انتقادی به بیان تعریف‌هایی پرداخته است که از سوی برخی فیلسوفان در باب فلسفه‌های مضاف ارائه شده است و در ادامه با بیان تعریف خود از فلسفه‌های مضاف، به بررسی ویژگی‌ها و ناهمگونی‌های آن پرداخته است. بررسی تعریف رشاد نشان می‌دهد که این تعریف از تمامی ویژگی‌های یک تعریف درست و برتر مانند جامعیت، مانعیت و جهت مندی بهره می‌برد [۲].

در این میان پژوهش‌هایی نیز هستند که به بررسی تطبیقی فلسفه‌های مضاف پرداخته‌اند که از جمله آن‌ها، پژوهش علی تبار است با عنوان «بررسی تطبیقی فلسفه فقه با دیگر فلسفه‌های مضاف همگن» که در آن به تطبیق فلسفه فقه، فلسفه دین و فلسفه معرفت دینی همت گمارده است [۹].

علاوه بر پژوهش‌هایی که بررسی شد، پژوهش‌های دیگری نیز دربارهٔ هریک از فلسفه‌های مضاف مورد بحث در این پژوهش انجام شده است. برای نمونه در فلسفه اخلاق می‌توان به مجدالدین و همکاران [۱۰] و شقاقی [۱۱]، در حیطة فلسفه علم به فارسیان [۱۲]، تنها و همکاران [۱۳] و داورپناه و فخار طبسی [۱۴] اشاره کرد. در خصوص فلسفه سیاست، محمدی‌کیا [۱۵]، احمدی طباطبایی و شریعتمداری [۱۶] پژوهش‌های درخور توجهی انجام داده‌اند و نهایتاً در رابطه با فلسفه تعلیم و تربیت نیز پژوهش‌های زیادی شده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از سجادی [۱۷]، رامشت و میرزامحمدی [۱۸].

نکته‌ای که به واسطهٔ بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه دارای اهمیت است، این است که پژوهش‌های زیادی در خصوص فلسفه تعلیم و تربیت و بررسی ابعاد مختلف انجام آن شده است، اما هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به بررسی جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت بین سایر فلسفه‌های مضاف نپرداخته‌اند. ضمن اینکه

روش لازم برای تولید فلسفه‌های مضاف مبتنی بر سه ابزار تحلیلی در وجودشناسی است که عبارت‌اند از: علل اربعه، مقولات عشر و مقولات سسته حرکت. وی چگونگی استفاده از این ابزارها برای تولید یک دستگاه معرفتی از یک علم یا یک موضوع (اعم از حقیقی و اعتباری غیر محض) را به‌طور مفصل در مقاله ارائه کرده است [۳].

فتحی، با رد اصطلاح فلسفه مضاف در پژوهش خود با عنوان «فلسفه، فلسفه است؛ نقب و نقدی بر چیستی فلسفه مضاف» نتیجه می‌گیرد این اصطلاح در ادبیات فلسفی غرب جایگزینی ندارد و گسترش این اصطلاح نه تنها سبب غنای جستارهای مابعدالطبیعی (متافیزیکی) و فلسفه به معنای عام آن در ادبیات فلسفی ما نمی‌شود، بلکه میل به این تجزیه‌گرایی در حوزه فلسفه و پافشاری بر فلسفه‌های مضاف، ممکن است تهدیدی برای بنیاد جستارهای فلسفی در تاریخ مابعدالطبیعه بومی ما باشد [۴]؛ این در حالی است که برخی از پژوهشگران بر این باورند که خاستگاه رواج این اصطلاح، آشنایی فیلسوفان معاصر ایران با فلسفه غرب و تأویل آن‌ها به حوزه فلسفی کشورمان بوده است [۵] و [۶].

خاکی قراملکی در پژوهش خود با عنوان «بررسی و تحلیل نظریه فلسفه‌های مضاف به‌مثابه رویکردی روش‌شناختی در تحول علوم انسانی» معتقد است رویکرد فلسفه مضاف به دنبال تولید علوم انسانی و اجتماعی و با دغدغهٔ عینیت بخشیدن به جریان فلسفه در عالم خارج، ضمن ارائه نگاه انتقادی و آسیب‌شناسی به فلسفه اسلامی موجود، درصدد عبور فلسفه از وضعیت اطلاقی و انتزاعی است [۷].

غفاری در پژوهشی با عنوان «فلسفه مضاف از دیدگاه علامه جعفری» با روش استنباطی و اجتهادی تلاش کرده است به ماهیت فلسفه مضاف از دیدگاه علامه جعفری دست پیدا کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد از منظر علامه جعفری، فلسفه مضاف دانشی ناظر است که اصول و مبانی ثابت و متافیزیکی علوم را به‌منظور پایداری علم و با هدف عالی حیات

در جدول‌هایی تنظیم شده‌اند که پس از توصیف و تفسیر هر کدام از آن‌ها جداگانه، مراحل هم‌جواری و مقایسه انجام شده است؛ بنابراین از آنجا که داده‌های به دست آمده از نوع کیفی است، با روش کیفی نیز واکاوی و جمع‌بندی شده‌اند.

یافته‌ها

از آنجا که پرسش‌های پژوهشی با یکدیگر مربوط‌اند، به طور پیوسته و در پیوند با یکدیگر، طبق مرتبه‌هایی که در بخش روش‌شناسی شرح داده شدند، به آن‌ها پاسخ داده شده است.

مرحله ۱: توصیف

در این مرحله به توصیف شواهد و داده‌هایی که از منابع مختلف (اسناد و گزارش‌های دیگران) به دست آمده است، پرداخته شده است.

۱. فلسفه سیاست

۱-۱. مفهوم

فلسفه سیاست یکی از گونه‌های فلسفه مضاف است که برخلاف برخی از گونه‌های دیگر، پیشینه‌ای طولانی دارد. فلسفه سیاسی را پرداختن به پرسش‌های بنیادی دربارهٔ جامعه، دولت، آیین‌های کشورداری، هدف‌های زندگی اجتماعی، حقوق و وظایف فرد و جامعه در قبال یکدیگر می‌دانند [۲۰]. همچنین فلسفه سیاسی را می‌توان درنگی فلسفی بر چگونگی بهترین نظم و ترتیب زندگی جمعی تعریف کرد. این موضوع به‌طور رایج شامل تجزیه و تحلیل و تفسیر عقایدی نظیر آزادی، عدالت، اقتدار و دموکراسی و سپس کاربست آن‌ها به گونه‌ای انتقادی برای نهادهای سیاسی و اجتماعی است [۲۱]. این تعریف اخیر روی اهمیت جایگاه ژرف‌نگری و اندیشه فلسفی در مناسبات سیاسی پافشاری می‌کند. علاوه بر این، گاهی نیز به دخالت اخلاق در سیاست تأکید شده است و این مداخله را وظیفه فلسفه سیاسی

جنبه‌هایی از فلسفه‌های مضاف که در این پژوهش بررسی شد نیز مورد توجه پژوهش‌های دیگر قرار نگرفته است. بر این اساس مهم‌ترین دغدغه‌های نویسندگان پژوهش پیش رو، پاسخ به این پرسش‌ها بوده است:

۱. از دیدگاه هدف، جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت بین

فلسفه‌های مضاف، چگونه است؟

۲. از دیدگاه روش‌شناسی، جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت

بین فلسفه‌های مضاف چگونه است؟

۳. از دیدگاه اهمیت و ضرورت، جایگاه فلسفه

تعلیم و تربیت بین فلسفه‌های مضاف چگونه است؟

روش پژوهش

روش انجام تحقیق در این پژوهش روش توصیفی-تشریحی است و با توجه به ماهیت و گونه پژوهش که بررسی تطبیقی است، در چهار مرحله توصیف، تفسیر، هم‌جواری و مقایسه انجام شده است. در توضیح این چهار مرحله باید گفت، در مرحله توصیف اهداف، روش‌شناسی و اهمیت و ضرورت هر یک از فلسفه‌های مضاف تشریح شده‌اند؛ در مرحله تفسیر، داده‌هایی که در مرتبه اول توصیف شده‌اند، بررسی شده است؛ در مرحله هم‌جواری، داده‌هایی که در مرتبه‌های قبل به دست آمده، طبقه‌بندی شده و در قالب جدول‌هایی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و در نهایت در مرحله مقایسه بر پایه ناهمگونی‌ها و همانندی‌های موجود، جایگاه و اهمیت فلسفه تعلیم و تربیت، بین سایر فلسفه‌های مضاف مشخص شده است. این روش برگرفته از روش مطالعه تطبیقی جرج بردی^۱ لهستانی است که پس از سال‌ها تدریس و تحقیق در زمینه آموزش و پرورش تطبیقی و انجام فعالیت‌های پژوهشی فراوان در این زمینه شیوه تحقیقات تطبیقی را تبیین کرده است [۱۹].

بر این اساس هدف‌ها، روش‌شناسی، اهمیت و ضرورت هر یک از فلسفه‌های مضاف مورد نظر، جداگانه

1. George Z.F Bereday

فلسفه سیاست مانند آزادی، اقتدار، دموکراسی و امثال آن و دیدگاه‌های متناسب برای کاربست این مفاهیم تفسیر فلسفی و عقلی و تبیین می‌شوند.

۲. روش علمی-تجربی: روش مبتنی بر تجربه و احساس، امری تازه نیست؛ بلکه امری است که هم در یونان متداول بوده و هم در منابع اسلامی بدان توجه شده و در بررسی‌های فلسفه سیاست از این روش استفاده شده است [۲۶].

۳. روش سوم که خود می‌تواند تحت لوای روش فلسفی-عقلی قرار گیرد، روش تحلیلی است. این روش که الگوی فیلسوفان تحلیلی در پرداختن به موضوعات فلسفی است، در این حوزه از فلسفه نیز وارد شده و اساس کار آن تحلیل مفاهیم و گزاره‌هایی است که در حوزه سیاست وجود دارند [۲۷].

۴-۱. اهمیت و ضرورت

برخی از عوامل ضرورت فلسفه سیاست را می‌توان در این محورها برشمرد [۲۴]:

۱. هر نظام حکومتی، دارای فلسفه سیاسی است؛ هر نظام حکومتی فلسفه سیاسی ویژه خود را دارد و حتی می‌توان گفت انقلاب در یک جامعه به معنای زوال و فروپاشی یک فلسفه سیاسی و جایگزینی فلسفه سیاسی دیگر است.

۲. حیات نظام سیاسی در گروی فلسفه سیاسی آن است؛ قوام نظام حکومتی به فلسفه سیاسی آن نظام و حکومت وابسته است. یکی از دلایل اهمیت فلسفه سیاسی آن است که نظام سیاسی را توجیه می‌کند و در واقع بنیان حقانیت هر نظام سیاسی، در فلسفه سیاسی آن است. فلسفه سیاست باورهای مردم را براساس ارزش‌های حاکم، جهت می‌دهد و با ارائه تحلیل‌های جامع و پاسخ‌های روزآمد به مشکلات، آنان را هدایت می‌کند.

۳. فلسفه سیاسی آرمان و دورنمای جامعه و نظام حکومتی را ترسیم می‌کند؛ هر فلسفه سیاسی ایده‌هایی را معرفی می‌کند که در واقع الگوی حکومتی مورد نظر آن

دانسته‌اند: «فلسفه سیاسی عبارت است از کشف یا کاربرد اندیشه‌های اخلاقی در عرصه سیاسی» [۲۲]. همچنین در تبیین مفهوم فلسفه سیاست آمده است که «فلسفه سیاست بررسی مسائلی همچون سیاست، دموکراسی، حقوق بشر، آزادی، عدالت، مالکیت، حقوق، قانون و شیوه اجرایی کردن آن توسط قوای حاکم از منظر فلسفی است که از طریق آن به پرسش‌هایی چون: چه چیزی به یک دولت مشروعیت می‌بخشد، چه حقوق و آزادی‌هایی باید پاس داشته شوند؟ و چرا؟ عدالت چیست؟ چه شکلی باید برای حکومت اتخاذ شود و چرا؟» می‌پردازد [۲۳].

۲-۱. اهداف

بحث و بررسی دربارهٔ ۱. ساختار سیاسی مطلوب، حیطة اقتدار، نقش و کارکرد حکومت، ۲. بحث و بررسی دربارهٔ خاستگاه مشروعیت و اقتدار، قلمروی حقوق فردی شهروندان، کیفیت برقراری تعادل میان اقتدار دولت و حراست از حقوق فردی، ۳. بحث و بررسی دربارهٔ پایه‌های اخلاقی نظام اجتماعی که در واقع بحث در معنای عدالت و اصول و معیارهای تکوین یک ساختار اجتماعی عادلانه است، ۴. شناخت و تحلیل مبانی و پیش‌فرض‌های نظری و فلسفی نهفته در پس هر نظریه‌پردازی سیاسی و بررسی پیامدها و نتایج سیاسی این‌گونه باورها و گرایش‌ها [۲۴] و ۵. حل و فصل گفت‌وگوهای سیاسی میان اعضای جامعه و نظم دادن به آن‌ها متناسب با ضروریات تعادل آدمی [۲۵].

۳-۱. روش‌شناسی

سه روش عمده در بررسی فلسفه سیاست وجود دارد.

۱. روش فلسفی-عقلی: در این روش، عقل خاستگاه شناخت شمرده می‌شود. امتیاز نگرش فلسفی از آن‌روست که بر استدلال عقلی متکی است و تأثیر شایانی بر مخاطب دارد. در این روش استدلال و استنباط جایگاه مهمی دارند [۲۶]. براساس این روش مفاهیم موجود در

۲-۲. اهداف

۱. توجیه احکام کلی و ضروری اخلاقی (کانت)؛
۲. مشخص کردن ذهنی یا عینی بودن یا به عبارتی واقعی یا غیرواقعی بودن ارزش‌های اخلاقی؛
۳. بررسی مطلق یا نسبی بودن اخلاق؛
۴. تحلیل مفاهیم موجود در حوزه اخلاق مانند خوب، بد، باید و نباید؛
۵. تعیین معیار اخلاقی بودن افعال آدمی و
۶. تبیین ویژگی‌های شخص اخلاقی و فضیلت مند [۳۱].

۲-۳. روش‌شناسی

چون مفهوم‌های «خوب و بد»، «قواعد اخلاقی»، «واقعی یا غیرواقعی بودن ارزش‌ها و لزوم اخلاقی»، «اثبات‌پذیری یا اثبات‌ناپذیری قواعد اخلاقی»، «اطلاق یا نسبییت اخلاق» و مانند این‌ها قابل مشاهده احساسی نیستند، روش تجربی مستقیماً کارایی ندارد؛ بنابراین روش تحقیق در پرداختن به فلسفه اخلاق عقلی است [۳۲].

رد پای فیلسوفان تحلیلی را در روش‌شناسی فلسفه اخلاق نیز می‌توان یافت. آنان روش تحلیل مفاهیم را در پرداختن به فلسفه اخلاق ارائه می‌دهند و کار فیلسوف را در زمینه اخلاق، کاوش و روشنگری مفاهیم، گزاره‌ها و گفته‌هایی دانسته‌اند که در این زمینه گفته شده‌اند [۳۱].

۲-۴. اهمیت و ضرورت

اخلاق جزء اولین پرسش‌های فکری بشر بوده است؛

۱. به بیان دیگر وظیفه فلسفه اخلاق این است که عناصر پیشینی را از عناصر تجربی متمایز ساخته و بررسی کرده است که چه توجیهی برای قبول عناصر پیشینی وجود دارد؛ یعنی چگونه می‌توان، به اصولی از رفتار که برای همه انسان‌ها الزام‌آور است، دست پیدا کرد.
۲. البته گروهی از فلاسفه تحلیلی که این هدف را برای فلسفه اخلاق در نظر گرفته‌اند، گاه آن‌چنان این فلسفه مضاف را محدود کرده‌اند که کار آن را تنها «بررسی چگونگی قضاوت‌های اخلاقی» دانسته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که گفته‌های اخلاقی چه بسا جز بیان حالت‌های گوینده نیستند [۳۳].

است و تا زمانی که در فلسفه سیاست چارچوبی برای نظام حکومتی معرفی نشود، پاشنه‌های حکومت روی هوا می‌چرخد.

۴. یکی از عواملی که باعث اهمیت فلسفه سیاست شده است، به ارتباط این فلسفه مضاف با ایدئولوژی‌های سیاسی بازمی‌گردد؛ به گونه‌ای که اعتبار هر ایدئولوژی سیاسی در گروه وجود فلسفه سیاست نهفته در پشت آن ایدئولوژی است و یک دکترین سیاسی زمانی می‌تواند به بالندگی و حیات خویش ادامه بدهد که از فلسفه سیاست قوی و روشنی برخوردار باشد.
۵. فلسفه سیاسی با موضوعاتی درگیر می‌شود که برای همه ما در سطح جهانی اهمیت دارد [۲۸].

۲. فلسفه اخلاق

۲-۱. مفهوم

در تعریف فلسفه اخلاق گفته شده است که «فلسفه اخلاق عبارت است از تلاش در جهت نیل به درکی نظام‌مند از ماهیت اخلاق و آنچه اخلاق از ما می‌طلبد» [۲۹].

فلسفه اخلاق به مبادی تصوری و تصدیقی علم اخلاق می‌پردازد و می‌توان مباحث آن را به این شکل تنظیم کرد: ۱. مبادی تصوری همچون درون‌مایه‌های باید و نباید، حسن و قبح، مسئولیت، ارزش، الزام و ۲. مبادی تصدیقی همچون ماهیت قضایای اخلاقی، مدرک قضایای اخلاقی، معیارهای قضایای اخلاقی، کلیت قضایای اخلاقی، رابطه باید و هست [۳۰].

ذکر این نکته لازم است که گاهی نیز فلسفه اخلاق را علمی می‌دانند که به تبیین اصول، مبانی و مبادی علم اخلاق می‌پردازد و همان‌طور که در خط‌های قبل اشاره شد، مبادی تصوری و تصدیقی علم اخلاق و گزاره‌های اخلاقی را پردازش می‌کند.

و توضیح صرف مفاهیم علمی، گام برمی‌دارند و دارای جنبه فلسفی هستند. چهارمین نظر (که نظر لازمی هم همین است)، این است که فلسفه علم عبارت است از نوعی معیارشناسی جنبی. این تعریف مبتنی بر این بنیان است که میان فعالیت علمی و تفکر، درباره اینکه فعالیت علمی چگونه باید انجام شود، ناهمگونی وجود دارد و این ناهمگونی، جای درنگ دارد. این نظر در باب فلسفه علم بعضی از جنبه‌های نظریات دوم و سوم را به هم می‌آمیزد و پیوند می‌زند. ذکر این نکته لازم است که غرض از «علم» در این بیان، فقط به معنای علم تجربی است. فلسفه علم، از دیدگاه علم مورد بررسی، خود به زیرشاخه‌های متعددی بخش می‌شوند که از جمله آن‌ها می‌توان به فلسفه فیزیک، فلسفه شیمی، فلسفه ریاضیات، فلسفه زیست‌شناسی، فلسفه علوم اجتماعی اشاره کرد [۳۵].

در خصوص مفهوم فلسفه علم همچنین باید گفت که فلسفه علم به معنای دقیق از قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم شکل گرفت و امروزه به‌عنوان فلسفه‌ای خاص رشته‌ای فراگیر شده است که درباره امور اساسی و بنیادین شناخت بشری، بررسی چستی و چگونگی علوم بحث می‌کند. سؤالاتی از قبیل علم چگونه پیشرفت می‌کند؟ در علم از کدام روش تحقیق باید استفاده کرد؟ تا کجا می‌توان به این روش علمی اطمینان کرد؟ برای شناخت علمی حدود و صغوری وجود دارد یا نه؟ و جز آن باید بدانیم که این پرسش‌ها هنوز هم ستون فقرات علم را تشکیل می‌دهند [۳۶].

۳-۲. اهداف

۱. دانش و معرفت پژوهشگران علوم تجربی^۱ را غنی‌تر کند [۳۷]. ۲. پژوهشگران علوم تجربی را از نگرشی تک‌بعدی به عالم و غفلت از ابعاد متافیزیک

۱. منظور از علوم تجربی ضرورتاً علوم طبیعی که به این نام معروف‌اند، نیست؛ بلکه علاوه بر علوم مانند زیست‌شناسی، شیمی و فیزیک و جغرافیا، علوم مانند ریاضی، مکانیک و سایر علوم فنی و مهندسی نیز درخور توجه است.

این پرسش که چه عملی بایسته است و کدام عمل ناشایست، همیشه ذهن آدمی را به خود مشغول کرده و هنوز هم از آن رها نشده است [۳۴].

با وجود فلسفه اخلاق می‌توان به درستی داوری‌های خود اطمینان داشت، در انتخاب‌ها دچار تردید نشد و در حفظ و پاسداری ارزش‌های مورد قبول خویش سستی نکرد؛ چراکه فلسفه اخلاق با پاسخ به پرسش‌هایی که ذکر شد، نگرش روشنی را در خصوص پُرسمان‌های اخلاقی به ما می‌دهد و سبب می‌شود جدیت ما در پایبندی به ارزش‌هایی که پذیرفته شده‌اند، بیشتر شود و تلاش ما برای حفظ و گسترش ارزش‌های اخلاقی نیز افزون شود.

در حوزه اخلاق سخن بر سر گزینش ارزش‌هاست؛ بنابراین می‌توان دریافت که بنیاد اخلاق در آزادی است و از این روست که هرچند کسی با عادت‌های ناشایسته بار آمده باشد تا خود به مقام گزینش ارزش‌ها نرسد، به اخلاق حقیقی دست نخواهد یافت.

۳. فلسفه علم

۳-۱. مفهوم

درباره اینکه ماهیت فلسفه علم چیست، جان لازمی چهار دیدگاه را در نظر گرفته است [۳۵]. یک نظر این است که فلسفه علم عبارت است از صورت‌بندی، ترتیب و ساماندهی جهان‌بینی‌هایی که با نظریه‌های مهم علمی، سازگاری دارند و از برخی جنبه‌ها بر آن‌ها مبتنی هستند. دومین نظر آنکه فلسفه علم، عبارت است از نمایاندن و آشکار ساختن پیش‌فرض‌ها و گرایش‌های باطنی دانشمندان. فیلسوف علم ممکن است، نشان بدهد که دانشمندان این را مفروض می‌گیرند که طبیعت بی‌نظم نیست و در طبیعت نظم‌هایی هست که درجه پیچیدگی‌شان به قدری کم است که پژوهشگر می‌تواند به راز آن‌ها دست پیدا کند. سومین نظر این است که فلسفه علم عبارت است از رشته‌ای که به مدد آن مفاهیم و نظریه‌های علمی، تحلیل و تشریح می‌شوند. در این بخش منظور، تحلیل‌هایی است که فراتر از آشکارسازی

دانش تجربی، واکاوی مرزهای آن و ارتباط آن با سایر اجزای جغرافیای معرفت احساس کرده‌اند. آن‌ها با پایه‌ریزی و تقویت این رشته در حوزه‌های علوم مهندسی و تجربی تلاش می‌کند شناخت طالبان علوم تجربی را غنی‌تر کنند و آنان را از نگاه تک‌بعدی به عالم و غفلت از ابعاد متافیزیک علوم رها کند؛ که پیداست این مهم برای جامعهٔ مسلمان ما از اهمیت بیشتری برخوردار است.

۴. فلسفهٔ تعلیم و تربیت

فلسفهٔ تعلیم و تربیت در جایگاه یکی از فلسفه‌های مضاف، از دو زاویه بررسی شدنی است: ۱. دیدگاه‌های فیلسوفان دربارهٔ تعلیم و تربیت، ۲. رشتهٔ دانشگاهی. فلسفهٔ تعلیم و تربیت از نگاه اول، تاریخی به قدمت اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی فیلسوفان شرق و غرب عالم در باب تربیت دارد؛ اما از نگاه دوم حدود یک قرن از عمرش سپری می‌شود.

۴-۱. مفهوم

از فلسفهٔ تعلیم و تربیت، بسته به نوع دید و مبانی فلسفی پیوسته با آن، مفاهیم و تعاریف گوناگونی ارائه شده است: نخست استنتاج آرای تربیتی از اندیشه‌های فلسفی و متافیزیکی، دوم تحلیل و پردازش مفاهیم و گزاره‌های تربیتی و درنهایت چون نظامی از اندیشه که نتیجهٔ طرح و سنجش پرسش‌های بنیادین است دربارهٔ تربیت و مفهومی‌های وابسته به آن [۳۳]. فلسفهٔ تعلیم و تربیت عبارت است از بررسی تحلیلی تعلیم و تربیت، همراه با کوشش برای ارتباط دادن آن به شیوه‌ای خاص با متافیزیک، اخلاق و معرفت‌شناسی [۴۰].

گروهی از اندیشمندان غربی بر این باورند که قرن نوزدهم سرآغاز فلسفهٔ تعلیم و تربیت به‌عنوان یک رشتهٔ علمی متمایز است. در این قرن سه مفهوم از فلسفهٔ تعلیم و تربیت مشخص است: نخست اینکه فلسفهٔ

علوم رها کند [۳۸]، ۳. حل مشکلات فلسفی-منطقی علوم تجربی، ۴. بررسی پرسش‌های هستی‌شناسانه و اخلاقی در علم و ۵. روش‌های تحقیق استفاده‌شده در علوم مختلف را ارزیابی کند [۳۶].

۳-۳. روش‌شناسی

پژوهشگران فلسفهٔ علم از این روش‌ها برای بررسی علوم استفاده می‌کنند: روش اول موسوم به روش تاریخی است؛ اینکه یک علم در گذر تاریخ چگونه رشد کرده است، مفاهیم و قضایای یک علم چگونه دگرگون شده‌اند و پرسش‌هایی که در نگاه تاریخی درخور توجه است. راه دیگر برای وصول به روش تحقیق در فلسفهٔ علم، اندیشه کردن در موضوعات مطرح‌شده در این حیطه است. بررسی چستی‌ها و پُرسمان‌های عرضه‌شده در فلسفهٔ علم، نشان‌دهندهٔ استفاده از روش‌هایی چون روش عقلی و غیرعقلی است. مبحث‌هایی که در فلسفهٔ علم مطرح می‌شوند، سلسله‌ای از جستارهایی هستند که مربوط به منطق، روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و تاریخ علوم هستند؛ در عین اینکه باید افزود برخی از اندیشمندان موضوعاتی مطرح کرده‌اند که در حیطهٔ فلسفه (هستی‌شناسی) نیز می‌گنجد؛ مانند چالش واقعیت علم و نحوهٔ وجود علم. راه سوم برای تعیین روش در فلسفهٔ علم، استفاده از آرای فیلسوفان علم و پژوهشگران این رشته است که در خصوص منابع تحقیق در فلسفهٔ علم گفته‌اند [۳۹] و روش چهارم روش تحلیل داده‌های هر علم خاص است که فلسفهٔ آن علم به تبیین و تشریح آن مفاهیم می‌پردازد [۳۵].

۴-۳. اهمیت و ضرورت

ازجمله عواملی که ضرورت و اهمیت فلسفهٔ علم را نشان می‌دهد، نگاه بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های علوم تجربی و پرهیز از کاستی‌ها و تنگناهای معرفتی این علوم است. این نگاه در انجمن‌های دانشگاهی غربی نیز مدت‌هاست که مطرح شده است. این رویکردی است که انجمن‌های علمی به ضرورت تعیین حدود

فلسفی عبارت‌اند از: واقع‌گرایی^۱، آرمان‌گرایی^۲، عمل‌گرایی^۳، وجودگرایی^۴، طبیعت‌گرایی^۵، فلسفه تحلیلی^۶ و بازسازی‌گرایی^۷. چون عده زیادی از دانشجویان تعلیم و تربیت، در فلسفه عمومی زمینه قبلی ندارند، این رویکرد یافته‌های پربار این حوزه از فلسفه را ارائه می‌دهد [۳۳].

یکی دیگر از راه‌های پرداختن به فلسفه تعلیم و تربیت، واکاوی سنجیده مفهوم‌ها و گزاره‌هایی است که فیلسوفان یا مربیان گفته‌اند. این روش که از طرف فیلسوفان تحلیلی پیشنهاد شده است، می‌گوید که در بررسی فلسفه تعلیم و تربیت باید به روشنگری و تحلیل مفهوم‌ها، گزاره‌ها و گفته‌هایی پرداخت که در زمینه تعلیم و تربیت گفته شده است؛ مفهوم‌ها و گزاره‌هایی که خود فیلسوف، آن‌ها را پدید نمی‌آورد؛ بلکه همیشه دریافت می‌کند [۴۰].

روش سوم همانا پرداختن به فیلسوفانی است که درباره تعلیم و تربیت اندیشیده‌اند یا مربیانی که چالش‌های تعلیم و تربیت را با دید ژرف و فلسفی نگریسته‌اند و آنگاه با بهره‌گیری از دستاوردهایی که به دست آمده است، به پاسخگویی به پرسش‌هایی که در این زمینه طرح شده‌اند، روی آورده‌اند. این روش نه آن‌چنان است که فقط دیدگاه‌های دیگران را به صورت خام بگیرد و تبعیت کند و نه آن‌طور است که فقط به نظریه‌پردازی مشغول باشد؛ بلکه فیلسوف با استفاده از این روش، دیدگاه‌های ناهمگون را در زمینه تعلیم و تربیت بررسی می‌کند و با تحلیل و ارزیابی آن‌ها، به تعبیر بیکن شهدی نو پدید می‌آورند [۳۳].

یکی دیگر از روش‌هایی که به‌ویژه در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی کاربرد بیشتری دارد، استفاده از روش عقلی، استدلالی و استنتاجی در بُعد فلسفی رشته

تعلیم و تربیت روشی علمی برای استقرار است. دوم اینکه رشته‌ای است که هدف آن رؤیت‌پذیر کردن واقعیت بزرگ‌تری است که سرچشمه علوم دیگر است و در نهایت اینکه فلسفه تعلیم و تربیت، مجموعه‌ای از اندیشه‌هایی است که باید در تعلیم و تربیت آزموده شوند [۴۱].

با وجود مفاهیم مذکور لطف‌آبادی معتقد است، فلسفه تربیت نباید به بررسی رویکردهای فلسفی کلاسیک بسنده کند؛ بلکه باید اندیشه‌های انسانی و رهایی‌بخش قدیم و جدید را به گونه‌ای نظام‌یافته در یک رویکرد فلسفی نو آشکار کند و پافشاری اساسی خود را بر آنچه ضرورت‌های اساسی زندگی کنونی است، متمرکز کند [۴۲].

۴-۲. اهداف

۱. بررسی تلاش‌هایی که در زمینه تحقق بخشیدن به دیدگاه‌های مرتبط با تعلیم و تربیت و مدارس صورت گرفته است [۴۳]. ۲. پرداختن به پرسش‌هایی چون حقیقت انسان و معنای زندگانی و سرنوشت آدمی [۳۳]. ۳. بررسی هدف‌ها و فرایندها و ماهیت برنامه‌ها و عمل و نتایج تعلیم و تربیت، ۴. تحلیل مفاهیم، گزاره‌ها و گفته‌هایی که در حوزه تعلیم و تربیت مطرح هستند (رویکرد تحلیلی)، ۵. تبیین متافیزیکی بخش واقعی تعلیم و تربیت و تکمیل آن، ۶. توجیه و روشن‌سازی توصیه‌های تعلیم و تربیت در زمینه اخلاق، ۷. فراهم‌سازی یک نظریه یادگیری که ریشه در معرفت‌شناسی دارد [۴۰] و ۸. بررسی و تحلیل همه امور تربیتی در خانواده، مدرسه و جامعه، از تمام جنبه‌های آن [۴۴].

۴-۳. روش‌شناسی

روش سنتی در واکاوی فلسفه تعلیم و تربیت به این ترتیب است که این رشته به نحله‌های فلسفی دسته‌بندی شده است. فراوانی نحله‌ها، بستگی زیادی به تحلیل فرد از مکتب‌های فلسفی دارد. برخی از نحله‌های

1. Realism
2. Idealism
3. Pragmatism
4. Existentialism
5. Naturalism
6. Analytic Philosophy
7. Reconstructionism

و روش‌های پژوهش تجربی در بعد تجربی است [۴۵].
از جمله پژوهش‌هایی که در این رابطه انجام شده است می‌توان به مقاله‌ای که بخشی زاده مقدم [۴۶] و همکاران با عنوان جایگاه پرورش تفکر مبتنی بر فلسفه تربیتی اسلام در رسانه تلویزیون نام برد که بر اساس روش استنتاجی انجام شده است.

۴-۴. اهمیت و ضرورت

در معرفی جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت باید گفت که این فلسفه زمینه‌ای است برای برانگیختن اندیشیدن، گشودن افق‌های نو و رها شدن آدمی از پیش‌داوری‌ها و تنگناهاست و بدین سبب است که پرداختن به فلسفه تعلیم و تربیت می‌تواند راهگشای بسیاری از چالش‌های بشر بشود؛ چون فلسفه تعلیم و تربیت، پایه و اساس ارکان، ماهیت، هدف، روش و محتوای آنچه تربیت خوانده می‌شود، روشن می‌کند [۴۷]. پس می‌توان گفت که فلسفه تربیت، وسیع‌تر از فلسفه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی قوم است؛ بلکه گزیده آن‌هاست [۴۴]. از طرفی توجه فلسفه تعلیم و تربیت به موضوع خود یعنی تربیت، بایسته توجه به ارزش‌های انسانی است [۳۳] که این خود اهمیت این فلسفه مضاف را دوچندان می‌کند.

مراحل ۲، ۳ و ۴ (تفسیر، هم‌جواری و مقایسه)

۱. درباره تطبیق اهداف فلسفه‌های مضاف با نگاهی به جدول (۱)، می‌توان دریافت که یکی از هدف‌های مشترک همه فلسفه‌های مضاف، واکاوی مفهوم‌های موجود در حوزه‌هایی چون: سیاست، اخلاق، علم و تعلیم و تربیت است. دلیل این نیز رخنه‌ای است که فلسفه تحلیلی در حوزه‌های مختلف دارد.

در باب ناهمگونی‌های موجود در میان هدف‌های فلسفه‌های گوناگون باید گفت که چشم‌اندازهای فلسفه سیاست هدف‌هایی پایه‌ای و مهم هستند؛ اما این اهمیت بیشتر به حوزه سیاست و حکومت‌ها وابسته می‌شود؛ بنابراین آنگاه که از رویدادهای فراحکومتی در میان

جامعه‌های بشری سخن به میان می‌آید، دخالت فلسفه سیاست نیز کم‌رنگ‌تر می‌شود. این نکته درباره فلسفه علم نیز دیده می‌شود. فلسفه علم نیز در واقع به چرایی علوم تجربی گوناگون می‌پردازد؛ البته این گونه نگرش ژرف که فلسفه علم به علوم طبیعی می‌نماید، نشان از رسالت تحسین برانگیز این فلسفه مضاف دارد. طبق این هدف از کارهای فلسفه علم، گذر از نگاه قشری به علوم تجربی و رسیدن به عمق این علوم است. این هدف را در سایر فلسفه‌های مضاف نیز می‌بینیم و شاید ذات هر فلسفه مضاف این نوع نگرش است؛ اما نفوذ و اثری که نگاه عمیق به علوم تجربی می‌تواند بر انسان‌ها بگذارد، چه بسا پایدارتر و کارگتر است.

تنها درباره فلسفه‌های اخلاق و تعلیم و تربیت است که دیده می‌شود به ارزش‌های والای انسانی که همواره در تمام حوزه‌های زندگی رد پای آن‌ها وجود دارد، توجه می‌شود. این دو فلسفه آن‌قدر از نظر اهداف به یکدیگر نزدیک می‌شوند که یکی از هدف‌های تعلیم و تربیت توجیه و روشن‌سازی توصیه‌های تعلیم و تربیت در زمینه اخلاق است.

اما آنچه نمی‌توان از آن چشم پوشید این است که هدف‌های فلسفه تعلیم و تربیت تمام جنبه‌های تربیت انسان را در بر می‌گیرد. آن‌چنان که می‌توان گفت هدف‌های تعلیم و تربیت، هدف‌های سایر فلسفه‌های مضاف را نیز زیر پوشش خود قرار می‌دهد. در ادامه (در جدول ۱) هدف‌های فلسفه‌های مضاف، بررسی شده‌اند.

۲. در خصوص روش‌شناسی فلسفه‌های مضاف نیز توجه به این نکته‌ها ضرورت دارد.

الف) روش تحلیلی که کار آن ترجمان مفاهیم است، به جز در فلسفه علم در سایر فلسفه‌های مضاف بررسی شده در این مقاله به کار برده شده است. نقدی که بر این روش فلسفی وارد است این است که تحلیل، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های فلسفه است و حتی گام نخست اندیشه فلسفی است؛ اما کار فلسفه نباید تنها به روش تحلیل مفهوم‌ها و گزاره‌ها محدود شود؛ چراکه

جدول ۱: مقایسه و هم‌جواری هدف‌های فلسفه‌های مضاف

اهداف	فلسفه مضاف
<p>۱. بحث و بررسی درباره ساختار سیاسی مطلوب، حیطة اقتدار، نقش و کارکرد حکومت.</p> <p>۲. بحث و بررسی درباره خاستگاه مشروعیت و اقتدار، قلمروی حقوق فردی شهروندان، کیفیت برقراری تعادل میان اقتدار دولت و حراست از حقوق فردی.</p> <p>۳. بحث و بررسی درباره پایه‌های اخلاقی نظام اجتماعی که در واقع بحث در معنای عدالت، اصول و معیارهای تکوین یک ساختار اجتماعی عادلانه است.</p> <p>۴. شناخت و تحلیل مبانی و پیش‌فرض‌های نظری و فلسفی نهفته در پس هر نظریه‌پردازی سیاسی و بررسی پیامدها و نتایج سیاسی این‌گونه باورها و گرایش‌ها.</p> <p>۵. حل و فصل گفت‌وگوهای سیاسی میان اعضای جامعه و نظم دادن به آن‌ها متناسب با ضروریات تعادل آدمی.</p>	فلسفه سیاست
<p>۱. توجیه احکام کلی و ضروری اخلاقی.</p> <p>۲. مشخص کردن ذهنی یا عینی بودن و واقعی یا غیرواقعی بودن ارزش‌های اخلاقی.</p> <p>۳. بررسی مطلق یا نسبی بودن اخلاق.</p> <p>۴. تحلیل مفاهیم موجود در حوزه اخلاق مانند خوب، بد، باید و نباید.</p> <p>۵. تعیین معیار اخلاقی بودن افعال آدمی.</p> <p>۶. تبیین ویژگی‌های شخص اخلاقی و فضیلت‌مند.</p>	فلسفه اخلاق
<p>۱. دانش و معرفت پژوهشگران علوم تجربی را غنی‌تر کند.</p> <p>۲. پژوهشگران علوم تجربی را از نگاه تک‌بعدی به عالم و غفلت از ابعاد متافیزیک علوم رها کند.</p> <p>۳. حل مشکلات فلسفی-منطقی علوم تجربی.</p> <p>۴. بررسی پرسش‌های هستی‌شناسانه و اخلاقی در علم.</p> <p>۵. بررسی روش مطالعه علم.</p>	فلسفه علم
<p>۱. بررسی تلاش‌هایی که در زمینه تحقق بخشیدن به دیدگاه‌های مرتبط با تعلیم و تربیت و مدارس صورت گرفته است.</p> <p>۲. پرداختن به پرسش‌هایی چون حقیقت انسان و معنای زندگی و سرنوشت آدمی.</p> <p>۳. بررسی هدف‌ها، فرایند و ماهیت برنامه‌ها و عمل و نتایج تعلیم و تربیت.</p> <p>۴. تحلیل مفاهیم، گزاره‌ها و گفته‌هایی که در حوزه تعلیم و تربیت مطرح هستند.</p> <p>۵. تبیین متافیزیکی بخش واقعی تعلیم و تربیت و تکمیل آن.</p> <p>۶. توجیه و روشن‌سازی توصیه‌های تعلیم و تربیت در زمینه اخلاق.</p> <p>۷. فراهم‌سازی یک نظریه یادگیری که ریشه در معرفت‌شناسی دارد.</p> <p>۸. بررسی و تحلیل همه امور تربیتی در خانواده و مدرسه و جامعه، از تمام جنبه‌های آن.</p>	فلسفه تعلیم و تربیت

مطرح کرد. یکی از روش‌هایی که استفاده می‌شود، روش رایج «ایسم‌ها» است که پژوهش‌های مختلفی در حوزه تعلیم و تربیت به این شیوه انجام شده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها کتاب مکاتب فلسفی و آرای تربیتی نوشته ج.رالدا. ال. گوتک [۴۸] است که در آن هر کدام از مکاتب تربیتی جداگانه بررسی شده‌اند.

این روش، روشی گیرا و ساده است، اما خرده‌هایی نیز بر آن وارد است. از جمله اینکه: ۱. اندیشه همه

پاره‌ای از روش تحلیلی وارد حوزه ارزش‌ها (که محور زندگی و تربیت انسانی‌اند) نمی‌شود و آن‌ها را واقعی نمی‌داند.

ب) روش عقلی یکی از روش‌هایی است که تمام فلسفه‌های مضاف مطرح شده از آن استفاده کرده‌اند که این خود، بیانگر جایگاه عقل در شناسایی امور است.

ج) در خصوص روش‌هایی که در فلسفه تعلیم و تربیت به کار برده می‌شوند نیز باید گفتارهایی

روش تحلیلی، در سطور گذشته به صورت کلی نقد شد. پژوهش‌های متعددی نیز بدین روش به بررسی فلسفه تعلیم و تربیت پرداخته‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها کتاب *نگاهی دوباره به فلسفه تعلیم و تربیت* نوشته میر عبدالحسین نقیب‌زاده است. یکی از مشکلاتی که این روش در خصوص فلسفه تعلیم و تربیت دیده می‌شود، این است که پیوستگی چندان با عمل تربیتی ندارد و به رهنمونی این‌گونه اعمال تربیتی ناتوان است [۴۰].

اما همه‌گیرترین روشی که در خصوص فلسفه تعلیم و تربیت می‌توان به کار برد، روش سوم است. در این روش است که ژرف‌اندیشی و خردورزی، پایه فعالیت فلسفی است. با استفاده از این روش است که می‌توان دریافت که هرگونه نظریه‌پردازی را نباید فلسفه به شمار آورد و نادرستی اندیشه کسانی را که می‌گویند فلسفه تعلیم و تربیت را باید به کنار یا در حاشیه گذاشت و نظریه آموزش و پرورش را جایگزین آن کرد، نشان داد. فلسفه تعلیم و تربیت باید اندیشه‌های انسانی و

فیلسوفان را نمی‌توان مشخصاً در مکاتب فلسفی مانند رئالیسم، ایدئالیسم و ناتورالیسم مشخص جای داد، ۲. دیگر آنکه همه فیلسوفان به بر پا کردن نحله‌های فلسفی نپرداخته‌اند، ۳. بسیاری از فیلسوفانی که زیر نام یک نحله فلسفی قرار می‌گیرند، نه تنها در بعضی زمان‌ها نگرش‌های یکسانی ندارند، بلکه به ارائه نگرش‌های ناهمسان و ناسازگار می‌پردازند و ۴. نحله‌های فلسفی از وحدت و همبستگی لازم برای هدایت اعمال تربیتی برخوردار نیستند.

بنابراین می‌توان گفت یکی از خرده‌هایی که به این روش گرفته می‌شود، گرایش به فراگیری و تعمیم اندیشمندان و فیلسوفان در ذیل یک نام واحد و نادیده گرفتن ناهمگونی‌های ماهوی اندیشه‌ورزی آنان، علی‌رغم استفاده از واژگان یکسان است که ممکن است خواننده نتواند ناهمسانی‌های ظریف واژگان به کاررفته در چارچوب فلسفی یک فیلسوف را هم‌گشایی و جداسازی کند [۴۹].

جدول ۲: مقایسه و هم‌جواری روش‌شناسی فلسفه‌های مضاف

روش‌شناسی	فلسفه مضاف
<ul style="list-style-type: none"> - روش فلسفی-عقلی - روش علمی-تجربی - روش تحلیل مفاهیم مربوط به حوزه سیاست 	فلسفه سیاست
<ul style="list-style-type: none"> - روش عقلی - روش تحلیل مفاهیم مربوط به حوزه اخلاق ۱ 	فلسفه اخلاق
<ul style="list-style-type: none"> - روش تاریخی - تأمل در موضوعات مطرح‌شده در علم به صورت عام یا هر علم خاص - استفاده از آرای فلاسفه علم و محققین هر علم - روش تحلیل مفاهیم هر علم خاص 	فلسفه علم
<ul style="list-style-type: none"> - روش تقسیم‌بندی فلسفه تعلیم و تربیت به مکاتب مختلف و پرداختن به آن از طریق این مکاتب (شیوه سنتی یا روش ایسم‌ها) - روش تحلیل مفاهیم مربوط به حوزه تعلیم و تربیت - روش بررسی نظریات و علوم مرتبط و استنتاج نظریه تربیتی [۵۱] - روش تعقلی، استدلالی و استنتاجی [۵۱] 	فلسفه تعلیم و تربیت

۱. روش تحلیل مفاهیم نیز خود با روش عقلی تحقق‌پذیر است، اما جداگانه از طرف فیلسوفان تحلیلی مطرح شده است؛ بنابراین به عنوان روشی جداگانه نیز مطرح شده است.

تعلیم و تربیت به برهان‌های گوناگونی که در جدول (۳) آمده است، اهمیت داشته و پرداختن به آن‌ها ضروری است. در تفسیر جدول (۳) و سازه‌های ضرورت فلسفه‌های مضاف مذکور نیز، باید به چند نکته توجه کنند. فلسفه‌های سیاست و علم در حوزه‌های سیاست و علوم تجربی ضروری‌اند و هر کدام به گونه‌ای با انسان‌ها و نیازمندی‌های آن‌ها در پیوند هستند و فلسفه سیاست از عناصر ضروری برای زیست انسان به‌مثابه موجودی اجتماعی سخن می‌گوید و تربیت در چنین فضایی محقق می‌شود؛ اما فلسفه اخلاق و فلسفه تعلیم و تربیت نه تنها به چالش‌های ضروری انسان‌ها توجه دارند، بلکه غفلت از فلسفه‌های این امور چه بسا انسان‌ها و جامعه‌های انسانی را آن‌چنان دچار بی‌ثباتی و نااستواری می‌کند که ممکن است تا چندین نسل و چندین قرن جبران‌پذیر نباشد.

آنچه درباره قرون وسطی خوانده می‌شود، بیشتر به سبب بی‌توجهی به فلسفه‌های اخلاق و تعلیم و تربیت بوده است که سبب شده است مردم اروپا نزدیک به هزار سال در خفقان زندگی کنند [۳۳]. در میان فلسفه‌های اخلاق و تعلیم و تربیت نیز باید گفت آن‌گاه که یک فلسفه تعلیم و تربیت کارآمد بر جامعه حاکم باشد، می‌تواند انسان‌های تربیت‌یافته را براساس اخلاق انسانی به جامعه تحویل بدهد.

رهایی‌بخش قدیم و جدید را به‌گونه‌ای نظام‌یافته در یک رویکرد فلسفی نو آشکار کند. برخی از پژوهش‌های حوزه فلسفه تربیت نیز از این روش استفاده کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها کتاب *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران: اهداف، مبانی، اصول* نوشته خسرو باقری است. ذکر این نکته لازم است که روش استفاده‌شده در این کتاب در واقع نسخه اصلاح‌شده روش فرانکناست.

همچنین از پژوهش‌هایی که با این روش انجام شده است می‌توان پژوهش حسینی و برهن [۵۰] را نام برد که با عنوان «مبانی ضعف بینشی انسان و اصول و روش‌های اصلاح تربیتی آن در قرآن کریم» انجام شده است و براساس این روش به استنتاج یک نظریه تربیتی پرداخته‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که روش‌هایی که در فلسفه‌های مضاف یادشده استفاده می‌شوند، کم‌وبیش با یکدیگر مشابه‌اند؛ ولی روش «مطالعه نظریات و علوم مرتبط و استنتاج نظریه تربیتی» که در فلسفه تعلیم و تربیت استفاده می‌شود، به دلیل آنچه گفته شد قابل‌اعتنا تر بوده است و می‌تواند در بررسی سایر فلسفه‌های مضاف نیز به کار برده شود. در ادامه، روش‌شناسی فلسفه‌های مضاف، بررسی شده است.

۳. هر کدام از فلسفه‌های سیاست، اخلاق، علم و

جدول ۳: مقایسه و هم‌جواری اهمیت و ضرورت فلسفه‌های مضاف

اهمیت و ضرورت	فلسفه مضاف
عوامل ضرورت و اهمیت فلسفه سیاست را می‌توان در محورهای زیر برشمرد: - هر نظام حکومتی، دارای فلسفه سیاسی است؛ - حیات نظام سیاسی درگروی فلسفه سیاسی آن است؛ - فلسفه سیاسی آرمان و دورنمای جامعه و نظام حکومتی را ترسیم می‌کند.	فلسفه سیاست
عوامل ضرورت و اهمیت فلسفه اخلاق را می‌توان در این محورها برشمرد: - باعث می‌شود به‌درستی داوری‌های خود اطمینان داشته باشیم؛ - باعث می‌شود در انتخاب‌هایمان دچار تردید نشویم؛ - باعث می‌شود در حفظ و پاسداری ارزش‌های موردقبول خویش سستی نکنیم.	فلسفه اخلاق

ادامه جدول ۳: مقایسه و هم‌جواری اهمیت و ضرورت فلسفه‌های مضاف

فلسفه مضاف	اهمیت و ضرورت
فلسفه علم	عوامل ضرورت و اهمیت فلسفه علم را می‌توان در محورهای زیر برشمرد: - نگاه بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های علوم تجربی؛ - پرهیز از کاستی‌ها و تنگناهای معرفتی علوم تجربی؛ - غنی‌تر کردن معرفت طالبان علوم تجربی و رها کردن آنان از نگاه تک‌بعدی به عالم و غفلت از ابعاد متافیزیک علوم.
فلسفه تعلیم و تربیت	عوامل ضرورت و اهمیت فلسفه تعلیم و تربیت را می‌توان در محورهای زیر برشمرد: - زمینه‌ای است برای برانگیختن اندیشیدن؛ - گشودن افق‌های نو در بررسی امور تربیتی؛ - رها شدن آدمی از پیش‌داوری‌ها و تنگناها؛ - فلسفه تعلیم و تربیت، پایه و اساس، ارکان، ماهیت، هدف، روش و محتوای آنچه را تربیت خوانده می‌شود، روشن می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

از آنچه در این پژوهش انجام شده است، دریافت می‌شود که پرداختن به فلسفه‌های مضاف به‌مثابه معرفت‌های درجه دوم که دارای ویژگی‌هایی مثل بین‌رشته‌ای بودن و توجه به معنای حقیقی علوم و امور مختلف هستند، دارای اهمیت است. در این میان فلسفه تعلیم و تربیت جایگاهی والا و اهمیتی فراوانی دارد که در ادامه به برخی از یافته‌های پژوهش که مرتبط با این نتیجه هستند، اشاره شده است.

۱. اهداف فلسفه تعلیم و تربیت از دو جنبه بر اهداف سایر فلسفه‌های مضاف که مطرح شده‌اند، از جایگاه بالاتری برخوردارند. نخست آنکه سروکار فلسفه تعلیم و تربیت با ارزش‌های والای انسانی است و دوم آنکه هدف‌های فلسفه تعلیم و تربیت تمام جوانب تربیت انسان را دربرمی‌گیرد؛ آن‌چنان‌که می‌توان گفت اهداف تعلیم و تربیت، سایر فلسفه‌های مضاف را نیز زیر پوشش خود قرار می‌دهد. اگر فلسفه سیاست جنبه اجتماعی انسان را در نظر می‌گیرد؛ اگر فلسفه اخلاق بیشتر به رشد فردی انسان‌ها توجه می‌کند، اگر فلسفه علم، علوم تجربی را با دید عمیقی بررسی می‌کند، فلسفه تعلیم و تربیت به تمام جنبه‌های انسان و تربیت انسان توجه می‌کند.

۲. روش «بررسی نظریه‌ها و علوم مرتبط و استنتاج

نظریه تربیتی» که در فلسفه تعلیم و تربیت استفاده می‌شود، در مقایسه با سایر روش‌های استفاده‌شده در فلسفه‌های مضاف کارایی بیشتر دارد و چون حالت تلفیقی دارد، می‌تواند در بررسی سایر فلسفه‌های مضاف نیز به کار برده شود.

۳. با تمام اهمیت و ضرورتی که فلسفه‌های مضاف دارند، ضرورت فلسفه تعلیم و تربیت به مراتب بیشتر از سایر آن‌هاست؛ چراکه اگر فلسفه تعلیم و تربیت روش‌های صحیح تربیت ارائه ندهد، هرگز بنیان‌های سیاسی و آیین‌های کشورداری نمی‌تواند درک شود. اگر قرار است انسان با شناختن اصول اخلاقی خداگونه زندگی کند، باید انسان‌ها از تربیتی درست برخوردار شوند و اگر فلسفه علم می‌خواهد علوم تجربی را از نگاهی تک‌بعدی به جهان و غفلت از جنبه‌های متافیزیک علوم رها کند و بازدارنده فروریختن بمب‌های هسته‌ای بر سر انسان‌ها شود، باید دست به دامان تربیت و فلسفه تعلیم و تربیت شود. اگر سیاست می‌خواهد از اندیشه‌های ماکیاویلیستی و هابزی در امان باشد، لازم است که فلسفه تعلیم و تربیت ابتدا برای حاکمان و سیاست‌مداران برنامه تربیتی داشته باشد. از طرفی می‌توان گفت، هر کدام از فلسفه‌های مضاف دارای اهمیت ویژه خود هستند؛ اما

۸. غفاری، ابوالحسن. فلسفه مضاف از دید علامه جعفری، قیسات، ۱۳۹۶؛ ۲۲(۸۳): ۱۲۵-۱۴۲.
۹. علی‌تبار، رمضان. بررسی تطبیقی فلسفه فقه با سایر فلسفه‌های همگن. فصلنامه آیین حکمت، ۱۳۹۵؛ ۸(۱): ۹۷-۱۲۴.
۱۰. مجدالدین طاهره، میردامادی سیدمحمد، اسمعیلی زهره، مجدالدین عبدالرضا. الگوی رشد اخلاقی دانش‌آموزان مبتنی بر سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. پژوهش‌های آموزش و یادگیری، ۱۴۰۳؛ ۲۱(۲): ۶۲-۴۱.
۱۱. شقاقی، مهدی. اطلاعات کاذب عمدی و مسئولیت اخلاقی، مطالعه‌ای در فلسفه اخلاق. تأملات فلسفی، ۱۴۰۲؛ ۱۳(۳۰): ۲۷۹-۳۲۸.
۱۲. فارسین، کسری. ناسازگاری در علم؛ استدلالی له امکان فلسفه علم فراسازگار، فصلنامه اندیشه فلسفی، ۱۴۰۱؛ ۲(۳): ۲۶۹-۲۸۲.
۱۳. تنها زهرا، جلیلی راضیه، بابایی مطلق فاطمه. فلسفه علم: مقایسه دیدگاه‌های پیازه و کوهن. پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، ۱۴۰۱؛ ۷(۵۵): ۵۵۳-۵۶۵.
۱۴. داورپناه محمدرضا، فخارطیسی ملیحه. پیشرفت یا کامیابی علم از دیدگاه فلسفه علم: ضرورت تغییر رویکرد از فعالیت علمی به پیشرفت علمی، پژوهشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۴۰۱؛ ۱۲(۱): ۵-۲۶.
۱۵. محمدی‌کیا، طیبه. انسان و سیاست در فلسفه سیاسی ابن‌سینا. حکمت سینوی، ۱۴۰۱؛ ۲۶(۶۸): ۵۱-۷۴.
۱۶. احمدی طباطبایی سید محمدرضا، شریعتمداری احمد. واکاوی مناسبت سعادت و سیاست در فلسفه سیاسی ملاصدرا، حکمت صدرایی، ۱۴۰۲؛ ۱۱(۲): ۱-۱۸.
۱۷. سجادی، مهدی. تدارک رویکردی نو به فلسفه تعلیم و تربیت: اقتضائات تحولات فناورانه عصر حاضر. پژوهش‌های فلسفی، ۱۴۰۱؛ ۱۶(۳۹): ۲۷-۳۹.
۱۸. رامشت شهرام، میرزامحمدی محمدحسن. بررسی تطبیقی فلسفه تعلیم و تربیت رسمی ایران با کشورهای آمریکا، فرانسه و ترکیه. پژوهش‌های آموزش و یادگیری، ۱۴۰۱؛ ۱۹(۲): ۱-۱۵.
۱۹. آقازاده، احمد. آموزش و پرورش تطبیقی. تهران: سمت، ۱۳۸۴.
۲۰. نجیب‌زاده، میر عبدالحسین. درآمدی به فلسفه. تهران: طهوری، ۱۳۹۹.

21. Manent, P. The Return of Political Philosophy. First Things. 2008, 12(4): 15-22.

فلسفه تعلیم و تربیت، با توجه به موضوع آنکه تربیت است و تربیت نیز توجه مستقیمی به انسان و ارزش‌های انسانی دارد، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد.

پیشنهاد‌های کاربردی

۱. پژوهشگرانی که در حوزه فلسفه‌های مضاف به‌ویژه فلسفه تعلیم و تربیت فعالیت دارند، می‌توانند از نتایج این پژوهش استفاده کنند.
۲. نتایج پژوهش به مربیان و معلمان به‌عنوان مجریان تربیتی کمک می‌کند که بیانش لازم برای درک ضرورت برخورداری مربیان از فلسفه تعلیم و تربیت را کسب کنند.
۳. مدیران ستادی حوزه تعلیم و تربیت به‌عنوان سیاست‌گذاران تربیتی می‌توانند با استفاده از نتایج پژوهش، بیانش لازم برای درک ضرورت برخورداری مدیران از فلسفه تعلیم و تربیت را کسب کنند.

منابع

۱. فتح‌الهی، ابراهیم. روش‌شناسی علوم قرآن از منظر فلسفه علم. حکمت، ۱۳۸۶؛ ۵(۱): ۱۵۱-۱۷۷.
۲. رشاد، علی‌اکبر. تعریف فلسفه مضاف. فصلنامه ذهن، ۱۳۹۴؛ ۱۶(۶۳): ۵-۳۴.
۳. واسطی، مجید. روش‌شناسی تولید فلسفه‌های مضاف، قیسات، ۱۳۹۹؛ ۲۵(۹۷): ۱۵۹-۱۸۱.
۴. فتحی، علی. فلسفه، فلسفه است؛ نقب و نقدی بر چیستی فلسفه مضاف. پژوهش‌های فلسفی و کلامی، ۱۳۹۷؛ ۲۰(۷۶): ۲۰۹-۲۲۶.
۵. طاهری خرم‌آبادی، علی. فلسفه‌های مضاف. فصلنامه آیین حکمت، ۱۳۸۹؛ ۲(۱): ۸۹-۱۱۶.
۶. محیطی اردکان، حسن. نقد و بررسی نظریه دیده‌بانی پیرامون فلسفه مضاف. معرفت، ۱۳۹۳؛ ۲۳(۲۰۷): ۷۷-۹۰.
۷. خاکی قراملکی، محمدرضا. بررسی و تحلیل نظریه فلسفه‌های مضاف به‌مثابه رویکردی روش‌شناختی در تحول علوم انسانی، فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۱۳۹۵؛ ۲(۱): ۱۳۵-۱۵۸.

38. Gadamer, H. Reason in The Age of Science. MIT press; 1998.
۳۹. امید، مسعود. فلسفه علم چیست؟. کیهان اندیشه، ۱۳۷۴؛ ۱۱(۶۴): ۱۹۳-۲۱۰.
۴۰. بهشتی، سعید. زمینه‌ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب. تهران: اطلاعات، ۱۳۸۶.
41. Chamblis, J. A History of philosophy of Education. In Chamblis (ed). Philosophy of Education. An Encyclopedia. New York; 1996.
۴۲. لطف‌آبادی، حسین. رویکردی نو به فلسفه تعلیم و تربیت. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۱۳۸۶؛ ۶(۲۰): ۱۱-۴۰.
۴۳. الیاس، جان. فلسفه تعلیم و تربیت. ترجمه عبدالرضا ضرابی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
۴۴. صناعتی، محمود. آزادی و تربیت. تهران: ارجمند، ۱۳۹۴.
۴۵. رضایی، مهدی. چستی شناسی روش پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۹۱؛ ۲۰(۱۵): ۲۹-۵۳.
۴۶. بخشی‌زاده مقدم محمدحسین، انصاریان فهیمه، صمدی معصومه. جایگاه پرورش تفکر مبتنی بر فلسفه تربیتی اسلام در رسانه تلویزیون. علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، ۱۴۰۲؛ ۲۰(۱۱): ۹۹-۱۳۲.
۴۷. شریعتمداری، علی. اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: امیرکبیر، ۱۴۰۲.
۴۸. جرالده. ال، گوتک. مکاتب فلسفی و آرای تربیتی. مترجم: محمدجعفر پاک‌سرشت. تهران: سمت، ۱۳۹۶.
۴۹. برخوردار، رمضان. نقد و بررسی کتاب مکاتب فلسفی و آرای تربیتی، تألیف جرالده ال گوتک. پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ۱۳۹۳؛ ۱۸(۳۴): ۱۲۱-۱۳۵.
۵۰. حسینی مهدیه، برهن مریم. مبانی ضعف بینشی انسان و اصول و روش‌های تربیتی اصلاح آن در قرآن کریم. علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، ۱۴۰۲؛ ۲۰(۱۱): ۱۳۳-۱۶۲.
۵۱. باقری، خسرو. درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران: اهداف، مبانی، اصول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
۲۲. برلین، آیزانا. سرشت تلخ بشر. ترجمه لایلا سازگار. تهران: ققنوس، ۱۴۰۲.
23. Hampton, J. politica Philosophies and political Ideologies. Westview Press; 1997.
۲۴. واعظی، احمد. فلسفه سیاسی مصطلح و چالش‌های جدید. فصلنامه انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۸۴؛ ۱۱(۱): ۳۱-۱۱.
۲۵. اردستانی، علی. فلسفه سیاسی و مسئله دولت عقلانی. سیاست، ۱۳۹۵؛ ۴۶(۲): ۲۸۷-۳۰۱.
۲۶. صدرا، علیرضا. فرایند‌گرایی فلسفه سیاسی در ایران و اسلام. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۴؛ ۶۷(۱): ۱۰۸-۷۷.
۲۷. حقیقت، سیدصادق. چستی و گونه‌های فلسفه سیاسی. نامه مفید، ۱۳۸۰؛ ۷(۲۵): ۱۳۹-۱۵۶.
۲۸. میلر، دیوید. فلسفه سیاسی. ترجمه بهمن دارالشفاپی. تهران: ماهی، ۱۴۰۱.
۲۹. ریچلز، جیمز. فلسفه اخلاق. ترجمه آرش اخگری. تهران: حکمت، ۱۴۰۰.
۳۰. معلمی، حسن. فلسفه اخلاق. فصلنامه قیسات، ۱۳۸۵؛ ۱۱(۳۹ و ۴۰): ۹۳-۱۰۸.
۳۱. پیکانی، جلال. از اخلاق عامیانه تا فلسفه اخلاق. متافیزیک، ۱۳۹۲؛ ۵(۱۶): ۱۲۹-۱۴۲.
۳۲. مصباح، مجتبی. بنیاد اخلاق: روشی نو در آموزش فلسفه اخلاق. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۹۲.
۳۳. نقیب‌زاده، میر عبدالحسین. نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: طهوری، ۱۴۰۱.
۳۴. اکبری بیرق، حسن. اخلاق ایمان‌مدار. مطالعه تطبیقی فلسفه اخلاق از نظر مولانا و کی‌یر کگور. فصلنامه گوهر گویا، ۱۳۸۷؛ ۲(۷): ۷۵-۹۰.
۳۵. لازمی، جان. درآمدی تاریخی به فلسفه علم. ترجمه علی پایا. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۴.
۳۶. سلیمانی‌فر سمیه، بزرگ‌زاده علیرضا. بررسی تأثیر فلسفه علم در فعالیت‌های سیاست‌گذاری نهادهای علمی. پژوهش‌های معاصر در علوم و تحقیقات، ۱۴۰۱؛ ۴(۳۳): ۲۶-۳۴.
37. Scharff R.C, Dusek V. Positivism and post-positivism Philosophies of science. Oxford: Blackwell publishing. 2003, 5(3): 83-86.